

حزب‌گرایی و کارکردهای آن در نظام‌های سیاسی با نگاهی به تجربه حقوق اساسی ایران، فرانسه، آمریکا و انگلستان

حسینعلی امیری^۱، مصطفی امیری^۲

^۱ استاد حقوق عمومی، دانشگاه امام صادق(ع)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق عمومی، دانشگاه امام صادق(ع)

نویسنده مسئول:

حسینعلی امیری

چکیده

یکی از دستاوردهای بشریت در طول تاریخ، پدیده «حزب و حزب‌گرایی» بوده است. این پدیده گاه به صورتی طبیعی و گاه به صورتی تقلیدی از یک نظام حقوقی به نظامی دیگر منتقل شده است. از این جهت در بسیاری از نظام‌ها، بدون بررسی نتایج و عواقب سوق دادن حکومت به سمت حزب‌گرایی، این امر پذیرفته شده و حکومت و جامعه عظیمی به آن سوی رفته و علاوه بر انتفاع از آن، معایب آن را نیز متحمل شده است. در نظام حقوق عمومی کشور ایران نیز سالیانی است که در رابطه با پذیرش یا عدم پذیرش نظام حزب‌گرایانه اختلاف آراء وجود دارد. بنابراین باید رویکرد حکومت جمهوری اسلامی ایران را بر اساس قانون اساسی خود نسبت به حزب‌گرایی معین کرد و راه حلی برای تطبیق هرچه بیشتر مبانی و اهداف نظام حزب‌گرایانه با مبانی و اهداف این حکومت ارائه نمود. از این جهت باید معایب و مزایای مدل نظام حقوقی دارای این خصوصیت را بررسی کرد و سپس به آن تن درداد و یا از آن اجتناب نمود. در این مقاله، معایب و مزایای حزب‌گرایی بررسی شده است و در نهایت با توجه به آن، مدل جدیدی از حزب‌گرایی پیشنهاد شده است که بتواند تا حد امکان، از معایب آن کاسته و مزایای آن را تقویت نماید. مدل جدید دو چرخ‌دنده دارد که عبارتند از «احزاب متکثر» و «سمن‌ها» که با یکدیگر به تقسیم کار و انجام امور مورد نظر احزاب رایج در دنیا می‌پردازند. بنابراین به روش توسعه‌ای به این امر پرداخته شده و تلاش شده است تا در رابطه با حزب‌گرایی، فحص بیشتری صورت گرفته و از تجربیات بشری استفاده شود.

کلمات کلیدی: نظام حزبی، معایب و مزایای حزب‌گرایی، قانون اساسی، نظام‌های

حزبی غربی، مدل پیشنهادی نظام حزبی.

مقدمه

از نظر بسیاری از حقوقدانان حقوق عمومی، یکی از لوازم حکومت‌های دموکراتیک، وجود حزب و حزب‌گرایی در آن حکومت است. به همین دلیل پس از کشورهای غربی، بسیاری از کشورهای دیگر نیز به این سو حرکت کرده و خصوصیت حزب‌گرایی را به نظام حقوقی خود افزوده‌اند. هرچند این حرکت و پذیرش خصوصیت مذکور، به شکلی طبیعی صورت گرفته است، اما پس از مشاهده آثار و نتایج آن، از سوی نخبگان مورد تأیید و حمایت جدی قرار گرفته و یکی از ارکان دموکراسی قلمداد شده است. در جمهوری اسلامی ایران نیز پس از گذشت حدود ۴۰ سال از تشکیل نظام حقوقی جدید، همچنان در رابطه با این امر اختلاف نظر وجود دارد و پذیرش نظام حزبی در کشور، دارای موافقین و مخالفینی است؛ موافقین به ابعاد مثبت این پدیده اشاره می‌کنند و مخالفین نیز ابعاد منفی آن را مورد استناد خویش قرار می‌دهند و به خصوصیات غیر قابل جمع نظام جمهوری اسلامی با آن توجه می‌نمایند. چرا که از جهتی برخی از معضلات حکومت و جامعه مانند مشکلات و کشمکش‌های فراوان درون نهادهای دموکراتیک - از جمله مجلس؛ هزینه‌هایی که حکومت در قبال تأیید یا رد صلاحیت‌های ابتدایی انتخابات‌ها متحمل می‌شود؛ بی‌ثباتی مسئولین و منتخبین مردم نسبت به عقایدشان پس از برگزیده شدن؛ بی‌نظمی و آشفتگی تصمیمات گرفته‌شده در مقام اجرا و مواردی از این قبیل از طریق حزب‌گرایی قابل حل هستند و از جهتی این پدیده، ممکن است در مواردی خود، آفریننده برخی از مشکلات و معضلاتی باشند که با دلایلی که در مقاله بیان خواهد شد، با اهداف این نظام تطابق نداشته باشند. در هر صورت باید با توجه به گرایش بخشی از نخبگان به حرکت به سوی حزب‌گرایی، آن را به طور دقیق بررسی کرده و ابعاد مختلف آن را مورد سنجش قرار داد.

بنابراین باید پیش از اتخاذ تصمیم در رابطه با افزودن یا عدم اضافه کردن خصوصیت حزب‌گرایی به نظام حقوقی، مزایا و معایب آن را بررسی نموده و تجربیات کشورهایی که چنین نظام حقوقی‌ای داشته‌اند را مورد مذاقه قرار داد تا با گردآوری همه استدلال‌ات و ادله موافقین و مخالفین حزب‌گرایی، به نتیجه‌گیری رسیده و سپس مدل مناسبی را برای جمهوری اسلامی ایران، طراحی و ارائه نمود که مزایای آن با توجه به نظام مذکور، به بالاترین حد رسیده و معایب آن حتی‌الامکان به پایین‌ترین میزان تقلیل پیدا کند.

در این مقاله که به شیوه توسعه‌ای نوشته شده است، در ابتدا معنای حزب و جایگاه آن در قوانین کشورهای ایران، فرانسه، آمریکا و انگلستان بررسی گردیده است. سپس تجربیات کشورهایی که چند قرن است حزب‌گرایی را در پیش گرفته‌اند، تحلیل شده و آثار مثبت و منفی حزب‌گرایی در این کشورها ارزیابی شده است. کتب و مقالات مختلفی به این امر پرداخته‌اند؛ اما همه آن‌ها تنها به بیان تاریخ پیدایش حزب در یک نظام حقوقی پرداخته و یا به برشمردن موارد اندکی از معایب و مزایای حزب‌گرایی بسنده کرده‌اند^۱ و هیچ کدام نتوانسته‌اند به صورتی جامع و کامل به همه این موارد اشاره داشته باشند. همچنین در پایان، مدل جدیدی از حزب‌گرایی نیز توسط نگارنده ارائه شده است.

حزب و حزب‌گرایی

در ابتدا باید تعریف حزب و شرایط نام‌گذاری یک جمعیت به این عنوان را بیان کنیم. حزب را یک ائتلاف مستقل و سازماندهی-شده از شهروندان دانسته‌اند که تحت یک عنوان و نشان مشترک فعالیت می‌کنند، با این هدف که نامزدهایی را برای مناصب عمومی برگزینند، به رقابت با احزاب دیگر بپردازند و در نهایت بتوانند کنترل و سازماندهی دولت را در دست بگیرند (S. Mack, ۲۰۱۰: ۱۹). لاپالومبارا^{۱۱} و وینر^{۱۱} (سیاستمداران آمریکایی) آنچه حزب نامیده می‌شود را دارای ۴ ویژگی می‌دانند: ۱. دارای سازمانی پایدار (که بتواند بدون رهبران اولیه خود هم بقا داشته باشد)، ۲. دارای سازمانی مستقر که در سطح ملی فعالیت کند، ۳. دارای عزمی صریح و شفاف برای رسیدن به قدرت، ۴. دارای عزمی بر به شور گذاشتن امور برای رسیدن به راه‌حل‌های مورد رضایت مردم (ویژگی‌ای که وجود یا عدم وجود اندیشکده می‌تواند نشانگر آن باشد) (Dormargen and Mouchard, ۲۰۰۸: ۱۰۷). همچنین همواره هدف اصلی احزاب، رسیدن به قدرت و کسب آن است (Hofmeister and Grabow, ۲۰۱۱: ۱۴) تا از این طریق بتواند یک ایدئولوژی را پیروز گرداند و اصول افکار و عقاید اجتماعی را در جامعه اجرا و روابط اقتصادی و اجتماعی را بر حسب ایدئولوژی خود تنظیم نماید (یوسفیه، ۱۳۵۱: ۹). برای مثال در جمهوری اسلامی ایران نیز با بررسی نمونه موفق «حزب جمهوری اسلامی»^{۱۷} می‌توان مشاهده کرد که یکی از تلاش‌های این حزب، به قدرت رساندن افراد در مناصب مختلف حکومتی بوده است (کاوشی، ۱۳۸۶: ۱۰۳). در همین چهارچوب می‌توان حزب‌گرایی را پدیده‌ای دانست که شامل نگرش‌ها و رفتارهای مختلفی در رابطه به سیاستمداران درون یک نظام سیاسی است (Wattenberg, ۱۹۹۹: ۱۵) و همراه با معنای تعلق و وابستگی به مجموعه‌هایی از تعهدات هماهنگ با یکدیگر می‌باشد (White & YPI, ۲۰۱۶: ۲۰۶). همچنین از خصوصیات مهم حزب‌گرایی نیز می‌توان به وفاداری اعضای یک حزب به آن حزب و رهبرش (Xie, ۲۰۰۸: ۱۴۵) و پذیرش نظرات، عقاید و

برنامه‌های آن، پیش از عقاید، ۲۰۱۳: ۱۴۷) و در نهایت، ایجاد شدن یک هویت حزبی قوی برای اعضای آن اشاره نمود (Luther, ۲۰۰۲: ۴۰). علاوه بر این در مورد نظام حزبی نیز باید گفت که عبارتست از سازوکار و ارتباطی که در اثر رقابت احزاب موجود در یک نظام سیاسی شکل می‌گیرد (محمدی‌نژاد، ۱۳۵۵: ۱۳۵).

حال به بررسی حزب‌گرایی در قوانین مختلف برخی از کشورها پرداخته می‌شود. در حقوق عمومی ایران در «قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» (مصوب ۱۳۹۵/۸/۲۶)، طبق ماده اول، حزب، تشکیلاتی دانسته شده است «متشکل از اشخاص حقیقی که با برنامه مشخص در جهت کسب و مشارکت در قدرت سیاسی و نقد و اصلاح آن، در چهارچوب قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی ایران براساس مرامنامه و اساسنامه مصوب خود در سطح ملی یا استانی فعالیت می‌کند». قانون اساسی ایران نیز در اصل ۲۶، احزاب سیاسی را به رسمیت شناخته و اصل را بر دارا بودن آزادی آنان در فعالیت و عضوگیری از مردم گذاشته است؛ مگر آنکه مخل اصول اساسی برشمرده شده در این اصل باشند.^v

در کشور فرانسه غیر از به رسمیت شناخته شدن احزاب سیاسی در قانون اساسی (ماده ۴)، قانونی مختص احزاب سیاسی وجود ندارد و عمدتاً برای بررسی آن، به قانون انجمن‌ها (مصوب اول ژوئیه ۱۹۰۱)^{vi} مراجعه می‌شود که به احزاب، چهارچوبی قانونی اعطا می‌کند (Passmore, ۲۰۱۳: ۱۲۸) و تاکنون نیز بر آن‌ها حاکم بوده است (Kheitmi, ۱۹۶۴: ۱۲). برعکس در قانون اساسی آمریکا هیچ اشاره‌ای -مستقیم یا غیرمستقیم- به احزاب سیاسی نشده است (Starr, ۱۹۴۰: ۴۳۹). همچنین در نظام حقوقی بریتانیا نیز تنها قوانینی در رابطه با شیوه ثبت‌نام و مشارکت احزاب در انتخابات‌ها وضع شده است؛ که آخرین قانون، با عنوان «احزاب سیاسی و انتخابات‌ها»^{vii} مصوب سال ۲۰۰۹ می‌باشد.^{viii}

تجربیات حزب‌گرایی

از زمانی که احزاب در حکومت‌ها و جوامع ایجاد شده و به رسمیت شناخته شدند، اندیشمندان موافق و مخالف بسیاری نسبت به آن‌ها اظهار نظر کرده‌اند. با بررسی نظرات مختلف می‌توان آثار مثبت و منفی بسیاری را راجع به نظام حزبی در درون حکومت، اجتماع و روابط فی‌مابین مشاهده نمود که تصمیم‌گیری در مورد تجویز یا عدم تجویز آن را دشوار می‌سازد. بنابراین باید این آثار و ابعاد آن را بررسی کرد و سپس به قضاوت در رابطه با آن پرداخت:

۱. آثار مثبت حزب‌گرایی

۱. **بسیج مردمی**^x: احزاب با توجه به توانایی و امکاناتی که دارند، می‌توانند آرام‌آرام افکار عمومی را به طوری که صلاح می‌دانند، شکل بدهند و افراد مردم را در جهتی خاص بسیج نمایند (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۴۲). در فضایی که حزب در جامعه‌ای وجود نداشته باشد، اینگونه تصور می‌شود که افکار عمومی متشتت و منفک از یکدیگر هستند و تا زمانی که به صورت حزبی ظهور نکنند، نمی‌توانند مؤثر واقع شوند (یوسفیه، ۱۳۵۱: ۱۴۶)؛ اما در سایه حزب، افکار توده‌های مردم سازماندهی شده (La Palombara and Weiner, ۱۹۶۶: ۳) و می‌توانند به خوبی بسیج شوند (HWKeworth and Kogan, ۱۹۹۲: ۳۹۳). در واقع یکی از سؤالات همیشگی احزاب این است که چطور می‌توان اراده افراد را تبدیل به ظرفیت‌هایی برای تصمیم‌گیری‌های واحدی نمود (Pombeni, ۱۹۹۲: ۱۶۲). یکی از اهداف حزب جمهوری اسلامی نیز با توجه به مقدمه «اساسنامه» آن، بسیج کردن نیروهایی بود که هنوز در نظام، به فعالیت نپرداخته‌اند (کاوشی، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

۲. **جلب مشارکت سیاسی مردم**: احزاب با جلب هواخواه برای خود و ایجاد کردن شور در بین مردم و همچنین ایجاد کردن هویت حزبی برای آنان می‌توانند باعث مشارکت سیاسی مردم شوند (Luther, ۲۰۰۲: ۳۷). برای مثال در فرانسه علاقه مردم نسبت به مسائل سیاسی، به طور کلی پایین است و به همین دلیل اطلاعات سیاسی آن‌ها نیز در همین سطح پایین قرار دارد (Meynaud and Lancelot, ۱۹۶۵: ۹) و احزاب می‌توانند در بالا بردن آن‌ها تأثیر بسزایی داشته باشند. با توجه به مقدمه قانون اساسی ایران نیز یکی از اهداف جمهوری اسلامی، رشد دادن افراد جامعه از طریق «مشارکت فعال و گسترده» آنان می‌باشد. علاوه بر این، یکی از وظایف دولت در بند ۸ اصل ۳، مشارکت دادن عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش دانسته شده است.

۳. **تربیت اعضا و آموزش مردم**: احزاب می‌توانند با آموزش اعضای خود در سال‌های متوالی و آماده کردن آنان برای انجام امور مختلف حکومتی و اجتماعی، از ورود افراد ناآگاه و ناتوان در عرصه پذیرش مسئولیت‌های حیاتی حکومتی جلوگیری نمایند. از این گذشته، احزاب می‌توانند با بیان ایدئولوژی‌ها و برنامه‌های خود و انتقاد از طرح‌ها و برنامه‌های رقبا به شهروندان نیز آموزش‌هایی را منتقل کنند (Diop, ۲۰۰۶: ۲۱). به این ترتیب، احزاب علاوه بر تربیت اعضای خود، مردم و شهروندان را نیز آموزش می‌دهند. حزب جمهوری اسلامی نیز در بند اول مرامنامه خود، یکی از اهداف خود را بالا بردن آگاهی‌های اسلامی و سیاسی مردم ایران عنوان کرده بود (کاوشی، ۱۳۸۶: ۱۸۷).

۴. شفافیت و هماهنگی اهداف، شعارها و اقدامات حزب و نظارت بر عملکرد منتخبین: احزاب برای اینکه تفاوت خود با دیگر احزاب را مشخص کنند، نیازمند این هستند که ارزش‌ها، اصول، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های خود را روشن سازند (Nodia and Scholtbach, ۲۰۰۶: ۱۱۹). برای مثال لنین با شعار «صلح، زمین، نان» حزب خود را معرفی کرد (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۴۴) و حزب توده ایران هم شعار «نان، بهداشت و تحصیل برای همگان» را داشت (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۴۵). در ایران حزب جمهوری اسلامی با نوشتن مرامنامه، اهداف و شعارهای خود را اعلام کرد و برای مثال در ماده ۳۰ اساسنامه خود نیز «شورای ایدئولوژیک» و «شورای افتاء» را مسئول بررسی تطبیق مصوبات حزب با اصول اسلامی‌ای ذکر کرد که در ماده ۱۶ عدول حزب از آن را ممنوع دانسته بود (کاوشی، ۱۳۸۶: ۱۹۳ و ۱۹۵). همچنین حزب اعضای خود را در نظامی خاص پیرو می‌سازد و آنان را از تفرقه در آراء و اقدامات دور می‌نماید و جبهه‌گیری‌ها نسبت به مسائل را -در درون و خارج از پارلمان- شفاف و معین می‌سازد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۲).

۵. جلوگیری از خودکامگی^{*} حکومت‌ها و حاکمان: حزب می‌تواند با فشاری که از سوی مردم بر حکومت وارد می‌آورد، آن را وادار به پذیرش نظرات مردم گرداند و از خودرأیی و خودکامگی حاکمان آن، جلوگیری نماید (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۴۵). یکی از وعده‌های داده‌شده در مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه در بند ۱۸ نیز کنار گذاشتن استبداد بوده است.

۶. امکان فعالیت اقلیت‌های سیاسی: یکی از مسئله‌های همیشگی حکومت‌های دموکراتیک، نوع رفتار با اقلیت‌های سیاسی بوده است (Zoller, ۲۰۰۶: ۱۳۲ و ۱۶۱ و ۱۹۰). احزاب، گروه‌های مختلف اجتماعی را نمایندگی می‌کنند و منافع مشخصی را پیش می‌برند (Diamond and Gunther, ۲۰۰۱: ۸). بدین ترتیب در یک نظام حزبی با وجود حزب، اقلیت‌ها و کسانی که در انتخابات شکست خورده‌اند هم می‌توانند بیشتر و بهتر به فعالیت بپردازند (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۴۶).

۷. ایجادکننده ارتباط بین مردم و حاکمیت: اصلی‌ترین ابزاری که بین خواسته‌ها و مطالبات مردم از یک سو و مسئولین حکومت از سوی دیگر ارتباط برقرار می‌کند، احزاب هستند (Luther and Rommel, ۲۰۰۲: ۳). ماکس وبر می‌گفت نباید در یک نظام دموکراسی، این‌گونه باشد که مردم مسئولی را انتخاب کنند که به او اطمینان دارند و سپس شخصی که انتخاب شده است، بگوید اکنون ساکت شوید و هر آنچه را که من می‌گویم انجام دهید؛ او احزاب را به‌عنوان راهکار پیشنهاد می‌کرد (ماریان وبر، ۱۹۵۰: ۵-۶۶۴ به نقل از: (گیدنز، ۱۳۷۵: ۲۲).

۸. آگاهی از تصمیمات حکومت: در نظام‌های استبدادی، مردم از تصمیمات حکومت به درستی مطلع نمی‌شوند و باید احزاب وجود داشته باشند تا با بیان این تصمیمات و استفاده از آن‌ها در رقابت‌های خود، آنان را به اطلاع مردم برسانند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۳). یکی از وظایف دولت در اصل سوم قانون اساسی ایران نیز «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها» بیان شده است.

۹. به‌اشتراک‌گذاری وظایف: حزب می‌تواند برخی از وظایفی که عادتاً بر عهده حکومت است را بر عهده بگیرد و در واقع حکومت، برخی از اموری که به او محول شده است را با احزاب به اشتراک بگذارد. برای مثال مراکز تأیید یا رد صلاحیت افرادی که قصد نامزدی برای کسب یک مسئولیت را دارند، در انتخابات‌ها فشار زیادی را متحمل می‌شوند. زمانی که حزب وجود داشته باشد، همو اجازه نخواهد داد که افراد زیادی بدون در نظر گرفته شدن هیچ‌گونه نظارتی، خود را آماده نامزدی معرفی کنند. این امور علاوه بر تأیید یا رد صلاحیت افراد، همان‌طور که گفته شد، می‌توانند عبارت باشند از: تربیت افراد دارای قابلیت کسب مسئولیت و همچنین نظارت بر افراد منتخب. همچنین زمانی که راهپیمایی یا تظاهراتی انجام می‌شود، احزاب می‌توانند بخشی از وظیفه نیروهای امنیتی و انتظامی کشور را انجام دهند و به کنترل افراد بپردازند. برای مثال حزب جمهوری اسلامی، زمانی که اشخاص را برای راهپیمایی دعوت می‌کرد، مقررات آن را نیز اعلام می‌کرد و فرضاً برای راهپیمایی به مناسبت «روز کارگر» (۱۳۵۸/۲/۱۰)، مقررات آن را یک روز پیش از آن اعلام نمود (جاسبی، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

۱۰. ارضاء روانی: وقتی مردم از یک گروه و حزب خسته می‌شوند، می‌توانند با تغییر دادن آن و اعطای قدرت به حزب دیگر، تا حدی احساس نارضایتی خود را نسبت به حزب پیشین اعلام کرده و کمی به فضای سیاسی خود تنوع دهند (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۱۰۳).

بعد از بیان فواید ۱۰ گانه نظام حزبی در کشورها حال باید به بیان مضرات آن پرداخت و مشکلاتی که کشورها در رابطه با این پدیده تجربه کرده‌اند را مشاهده کرد؛ چرا که گاهی تمدن‌ها در تقلیدهای نامناسب تمدنی از یکدیگر، بشریت را به راه‌هایی سوق می‌دهند که به صلاح هیچ ملت و حکومتی نیست.

۲. آثار منفی حزب‌گرایی

۱. ایجاد تفرقه: یکی از آثار مثبت حزب، بسیج کردن و ایجاد اتحاد در بخشی از مردم برای رسیدن به هدفی خاص عنوان گردید. اما باید دانست که احزاب همان‌طور که افراد را تجمیع می‌کنند، همان‌طور نیز آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازند (Donegani and Sadoun, ۱۹۹۴: ۲۵۱). Linetz در ۱۹۹۰ این‌طور می‌نویسد که امروز رأی‌دهندگان نسبت به قبل، بسیار از هم‌گسیخته‌تر و دارای نظم و صفت‌بندی سست‌تری هستند (B. Wolinetz, ۱۹۹۰: ۳۱۶). در واقع همان‌طور که احزاب، پلی هستند که از سوی جدایی به سوی اتحاد حرکت می‌کنند و باعث می‌شوند که قسمت‌هایی از تعارضات از بین بروند، از سوی دیگر نیز باعث می‌شوند که برخی از این تعارضات باقی مانده و تشدید شوند و برخی دیگر نیز به طور جدیدی ایجاد شوند (Duverger, ۱۹۷۲: ۱۱۸). در نهایت، این چنددستگی و جدایی‌ها و رقابت‌هایی که ایجاد می‌شود، باعث می‌گردد تا توجهات از مسائل اساسی و بنیادین، به مسائل سطحی و مربوط به درگیری‌های موجود جلب شود و این می‌تواند مضرّ وضعیت جامعه گردد (Poguntke, ۱۹۹۶: ۳۲۰ به نقل از: Torcal, Gunther and Montero, ۲۰۰۲: ۲۵۷). در ایران نیز در فواصلی که امکان و فضایی برای فعالیت‌های سیاسی احزاب به وجود می‌آمد، انرژی‌ها آنچنان صرف مبارزات و کشمکش‌های بی‌پایه می‌شد که آزادی، عدالت اجتماعی، ملت، پایه‌ریزی برنامه‌های مفید به حاکمیت ملی و اصول اساسی از یاد می‌رفت و بازیگران سیاست سرگرم درگیری‌های بین احزاب می‌شدند و در نهایت این امر باعث می‌شد که از دشمن غفلت کرده و ناگهان با ضربه‌ای هولناک از سوی او به خود آیند؛ آن هم در زمانی که بسیار دیر شده بود (تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۳۰۹). با شروع دوران مشروطیت، بسیاری از صاحب‌نظران و متفکرین، راه‌حل معضلات جامعه ایران را ایجاد احزاب سیاسی به‌طور همه‌گیر می‌دانستند (تربتی سنجابی، ۱۳۷۵: ۱۰). اما با تشکیل شدن آنان، این معضلات آن‌گونه که تصور می‌شد، رفع نشدند. برای مثال در مجلس چهارم -بعد از مشروطه- هیچ کدام از احزاب بر اساس مصالح واقعی مردم و تفکرات متقن اقدامی انجام نمی‌دادند و به جای ارائه طرح و برنامه، به دشنام دادن به یکدیگر می‌پرداختند تا در نهایت از ارائه حتی یک خط مشی اقتصادی محکم ناتوان گردند و از این میان نیز ناگهان سردار سپه (رضاخان) برخیزد (مکی، ۱۳۵۸: ۲۵۷). در حال حاضر نیز ممکن است در کشور به خاطر تفاوت در حزب، گاهی این بازی‌ها و کشمکش‌های حزبی باعث متوقف شدن همکاری‌های بین نهادها و مسئولین مختلف و سپس از بین رفتن مصالح مردم در برخی امور شوند.

۲. تحدید استقلال فکری: یکی از دلایل مخالفت افرادی مانند دیوید هیوم، ژان ژاک روسو و اندیشمندان سیاسی دیگر در طول تاریخ با حزب، این است که ورود به یک حزب باعث می‌شود تا استقلال فکری از بین برود و اندیشه محدود گردد (تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۴۷). به عقیده روسو وقتی مردم وارد احزاب می‌شوند، صلاح خود را همان صلاح حزب می‌دانند و آنگاه صلاح حزب را جایگزین صلاح خود و جامعه می‌سازند (یوسفیه، ۱۳۵۱: ۱۴۸). هالیفاکس^{xi} نیز معتقد بود که انضباط حزبی با آزادی فکری افراد منافات دارد (تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۵۱)؛ از نظر او احزاب، اعضای خود را از خودبیگانه می‌کنند و قدرت تفکر را از آنان می‌ستانند (تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۵۲).

۳. گذر از دموکراسی به نخبه‌گرایی^{xi}: هرچند احزاب به صورتی آزاد شکل گرفته و به همان صورت نیز به انجام اقدامات خود مبادرت می‌ورزند، اما موظف به رعایت اصول حاکمیت ملی و دموکراسی دانسته شده‌اند (Collovald and Courty, ۲۰۰۷: ۸۰). ولی فعالیت احزاب در ادامه باعث می‌شود که نامزدهای احزاب قوی و گسترده، با کنار زدن رقبای غیرحزبی خود، صحنه-گردانی حکومت را انحصاراً در دست گرفته و توده مردم را از ایفای نقش محروم نمایند؛ و این امر به نوعی خارج کردن دموکراسی^{xiii} از فضای رقابت‌های حکومتی، فاصله گرفتن از دموکراسی و حرکت به سوی نخبه‌گرایی است. نخبه‌گرایی مربوط به نظامی است که در آن، قدرت، ثروت یا امتیازات، در دست افراد خاص -به صورت موجه یا غیرموجه- متمرکز باشد (هیوود، ۱۳۸۹: ۲۱۷). به این وضعیت، آریستوکراسی^{xiv} نیز گفته می‌شود؛ که ارسطو، شکل فاسد آن را الیگارشی^{xv} می‌خواند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). در واقع در گذر از دموکراسی به الیگارشی باید فرمول تعریف را از «حکومت کردن از سوی مردم و به وسیله مردم» به «حکومت کردن از سوی مردم و به وسیله نخبگان برخاسته از مردم» تغییر داد (Duverger, ۱۹۷۲: ۲۴۵). این امر هرچند در ظاهر پسندیده و حرکت به سوی منافع عموم تلقی می‌شود، اما در واقع فاصله گرفتن از دموکراسی است؛ چرا که از اصول سه‌گانه تبیین‌شده در اصل دوم قانون اساسی فرانسه (حکومت کردن از درون مردم، به وسیله مردم و برای مردم^{xvi})، مورد اول را از دست می‌دهد (این سه اصل را آبراهام لینکلن نیز در گیتزبرگ در سخنرانی خود (۱۸۶۴) عنوان نمود، که بر سه ویژگی اصلی دموکراسی، ۲۰۱۰: ۱۷۸). برای بیان مثال در این مورد می‌توان به آمریکا اشاره کرد. در آمریکا هرچند هیچ قانونی رسانه‌ها را محدود به تبلیغات برای شخص خاصی نمی‌کند، اما خود رسانه‌ها ترجیح می‌دهند که برای یکی از دو نامزدی که قابلیت باقی ماندن در عرصه را دارند (یعنی یکی از دو اعضای احزاب اکثریت)، تبلیغات نمایند (S. Katz and Kolodny).

۱۹۹۴: ۴۶). در ۱۹۹۲، نامزدهای ریاست جمهوری عبارت بودند از: بیل کلینتون (دموکرات)، جورج بوش (جمهوری خواه)، روس پروت (مستقل) و آندره مارو (آزادی خواه)؛ که از این بین، ۲ نامزد اول به خاطر عضویت در دو حزب اکثریت و ۱ نامزد دیگر (روس پروت) به خاطر ثروت فراوان خود توانستند از پوشش جدی رسانه‌ای و تبلیغاتی برخوردار گردند و آندره مارو از این موهبت محروم گردید (S. Katz and Kolodny, ۱۹۹۴: ۴۷). رسانه‌ها در کشورهای دیگر از جمله پاریس و برلین نیز چنین نقشی را دارند و در رقابت‌های سیاسی، می‌توانند بدین شکل تعیین‌کننده باشند (Demesmay and Glaab, ۲۰۰۹: ۳۰۵). همچنین عده‌ای معتقدند بین دو امر که آیا یک جمهوری کثرت‌گرا به سیاست‌گذاری‌های کلان بپردازد یا عده خاصی از نخبگان این کار را انجام دهند، در آمریکا گزینه دوم انجام می‌پذیرد و میزان مشارکت مستقیم مردم باید بیشتر گردد (شافریتز، ۱۳۹۰: ۱۰۳). برای مثال در مبارزه انتخاباتی روس پروت - که ذکر شد - این امر بسیار منعکس شده بود که همه چاره‌های اتخاذ شده در انتخابات به طور پایان‌ناپذیری با مشکل مواجه شده‌اند و خود نظام حزبی نیاز به جایگزینی دارد (Mair, ۱۹۹۴: ۶). در واقع الیگارش در حیات حزبی، اجتناب‌ناپذیر است و مفهوم «دموکراسی حزبی»، عبارتی خودمتناقض است (میشل، ۱۳۶۸: ۱۶). احتیاطی که در اصل چهارم قانون اساسی فرانسه - بعد از به رسمیت شناختن احزاب سیاسی^{xvi} - نسبت به اعمال آن شده است نیز به همین دلیل است. در این اصل بیان شده است که احزاب باید مراقب باشند تا همواره به بند دوم اصل اول قانون اساسی پایبند بوده و آن را نقض نکنند^{xvii}؛ طبق این بند، باید امکان برگزیده شدن مردم برای نمایندگی و مناصب دیگر تسهیل گردد^{xix}؛ و یادآوری این امر به احزاب در اصل چهارم، نشان‌دهنده این موضوع است که ممکن است احزاب در مواردی این امکان را برای مردم عادی از بین برده یا آن را تضعیف نمایند.

علاوه بر این، هنوز مشخص نیست که حزب در واقع چه جایگاهی دارد و به چه دلیل، انتخاب رهبران و مسئولین آن، دارای مشروعیت است؛ چرا که هیچ کدام از این موارد از طرف مردم یا منتخبین مردم برگزیده نشده‌اند و مشروعیت آن‌ها نیز از طرف همان افراد حزبی مشخص گردیده است.

۴. **تبدیل به ابزار شدن:** حزب ممکن است از سوی افراد یا مسئولین یا جایگاه‌هایی خاص تحت کنترل قرار گرفته و آلت دست آنان گردد (تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۴۲). احزاب می‌توانند تبدیل به ابزارهایی شوند برای اینکه دیکتاتورها به وسیله آنان، سلطه خود را مشروعیت ببخشند (HWKeworth and Kogan, ۱۹۹۲: ۳۹۳). این دیکتاتورها ممکن است ناشناخته بوده و منابع غنی ثروت باشند و یا به وضوح و علنا منابع قدرت حکومتی باشند که در منظر همگان هستند. برای مثال در آلمان، حزب ناسیونال-سوسیالیست (نازی) در اختیار هیتلر قرار گرفته و عاملی در دست این حکومت توتالیتار شده بود (Bracher, ۱۹۹۵: ۲۰۹) و یا لنین، حزب بلشویک شوروی را به عنوان ابزاری برای اعمال دیکتاتوری خود در اختیار داشت (F. Gregory, ۲۰۰۸: ۵۷). علاوه بر این ممکن است احزاب از سوی قدرت‌های خارجی نیز تحت کنترل قرار بگیرد (تبریزنیا، ۱۳۷۱: ۵۲) و ابزار پرقدرت و خطرناکی علیه حکومت مستقر و مردم گردد. در ماده ۱۶ «قانون احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده» نیز این مورد هشدار داده شده و از آن نهی شده است^{xx}.

۵. **به محاق رفتن زیربنای تفکیک قوا:** در مواردی هر دو قوه در دستان یک حزب می‌باشد، که آنگاه در واقع تفکیک قوا نیز تا حدی بی‌معنا می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۰)؛ چرا که قوا در این حالت، به معنای واقعی کلمه بر یکدیگر نظارت نداشته و به محاکمه و انجام وظایف خویش نسبت به یکدیگر نخواهند پرداخت.

۶. **فسادپذیری:** با وجود نیازی که به احزاب در یک کشور احساس می‌شود، از سوی مردم بی‌اعتمادی زیادی نیز نسبت به آن‌ها وجود دارد؛ چرا که سیستم‌های پیچیده و مبهم احزاب، فسادهای گسترده‌ای را ایجاد کرده است و سلامت خود را از دست داده است. امروز پول تأثیرات بیشتری نسبت به آراء مردم در تعیین سیاست‌گذاری‌ها از سوی احزاب را دارد (Lin, ۲۰۰۲: ۳۰۹). در سال ۱۹۹۷ نظرسنجی گسترده‌ای در رابطه با نگاه مردم نسبت به احزاب در آمریکای لاتین انجام گرفت. در این نظرسنجی، ۶۲ درصد شرکت‌کنندگان با این جمله موافق بودند که «بدون احزاب سیاسی، دموکراسی نمی‌تواند وجود داشته باشد». ولی زمانی که از همان افراد در مورد میزان اعتمادشان نسبت به احزاب پرسش شد، فقط ۲۸ درصدشان گفته بودند که اعتماد «متوسط» یا «زیاد»ی نسبت به احزاب دارند و ۶۷ درصدشان میزان اعتمادشان نسبت به احزاب را «اندک» یا «هیچ» اعلام کرده بودند (Lin, ۲۰۰۲: ۲۹۴). همچنین در یک تحقیق میدانی در اروپای جنوبی نیز این دوسویگی در نگرش‌ها نسبت به احزاب به چشم می‌خورد (Torcal, Gunther and Montero, ۲۰۰۲: ۲۶۴). این در حالی است که در کشورهای مختلف برای جلوگیری از فسادهای انتخاباتی، قوانین مختلفی وضع شده است. برای مثال در فرانسه، قانون انتخاباتی سال ۲۰۱۷^{xxi} و در انگلستان، قانون انتخاباتی سال ۲۰۰۹^{xxii} وضع شده است. بنابراین باید این امر را پذیرفت که احزاب برای کسب آراء بیشتر، دچار فسادهای

مختلفی می‌شوند و برای رسیدن به این هدف، از هیچ کاری -اعم از اغوا و فریب مردم- دریغ نمی‌ورزند (یوسفیه، ۱۳۵۱: ۱۴۸). این امر باعث شده است که احزاب، بسیار قریب و متصل به فساد تصور شوند (Del Aguila, ۱۹۹۵: ۳۴).

۷. رشد کردن حزب‌گرایی از طریق گسترش تعارضات اجتماعی: اوکشات، اشمیت و ماکیاول معتقدند که در هر جامعه‌ای به صورت طبیعی، تعارض وجود دارد و اشمیت نیز می‌گفت همان‌طور که در «زیبایی‌شناسی»، زشت و زیبا وجود دارد، در «اخلاق»، خیر و شر وجود دارد و در «اقتصاد»، امر سودآور و غیرسودآور شناسایی شده است، در سیاست هم این موضوع وجود دارد و این، «دوست و دشمن» است که سیاست را بنا می‌نهد و ماکیاول نیز بدون آنکه قصد از بین بردن این دشمنی‌ها را داشته باشد، از مدیریت آن سخن می‌گوید (لاگلین، ۱۳۸۸: ۹۹)؛ این عرصه، عرصه تعامل همراه با دشمنی و بی‌اعتمادی است. برای مثال در آمریکا فضای سیاسی به گونه‌ای است که به دلیل بی‌اعتمادی موجود بین کنگره و دولت، کنگره، برآوردهای بودجه را از «دفتر بودجه کنگره» می‌گیرد، نه «دفتر مدیریت بودجه ریاست جمهوری» (شافریتز، ۱۳۹۰: ۳۴۴). علاوه بر این در نگاه‌های سوسیالیستی هم چنین بینشی وجود دارد و اعتقاد بر این است که بخش‌های جامعه باید با یکدیگر تضاد و تعارض داشته باشند تا در نهایت به جامعه‌ای بدون تضاد نیل پیدا شود (Duverger, ۱۹۷۲: ۱۱۸). اما در نگاه‌های اسلامی، این مسئله برعکس است و در واقع، رشد جامعه از بین دشمنی‌ها و عدم اعتماد گروه‌های مختلف جامعه نسبت به یکدیگر حاصل نخواهد شد و این مقصود، با همکاری بین این گروه‌ها به دست خواهد آمد؛ چرا که اسلام، بر روی تضادها، دوگانگی‌ها و تفرقه‌ها خط بطلان کشیده و یکتایی اجتماعی را ترویج می‌کند (بهرامی، ۱۳۸۰). در قانون اساسی نیز در بند ۱۵ اصل ۳، یکی از وظایف حکومت، «توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم» دانسته شده است. علاوه بر این، در اصل ۵۷ در مورد روابط بین قوا از واژه «استقلال» استفاده شده است، نه «تفکیک» آن‌ها و این به معنای آن است که حفظ تعامل و همکاری بین قوا مورد نظر بوده است^{xxiii} (لطفی، ۱۳۸۹: ۹۸). همچنین در اصل ۱۵۰ قانون اساسی نیز رابطه بین «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» با دیگر نیروهای مسلح، با تأکید بر «همکاری و هماهنگی برادرانه» تنظیم شده است. این اصول و مثال‌های دیگر نشان‌دهنده نگاه کلی قانون اساسی نسبت به موضوع برادری و تلاش برای همکاری‌های برادرانه برای رسیدن به اهداف مورد نظر است. حال از آنجایی که یکی از خصوصیات مهم احزاب، وجود مبارزه و تعارض و تضادهای بین افراد و گروه‌ها است (Duverger, ۱۹۷۲: ۱۱۸) و همواره به‌وجودآورنده این تضادها (Maor, ۱۹۹۷: ۳۲) به منظور رشد کردن و اصلاح اقتصاد و سیستم‌های مالی است، به نظر می‌آید حزب‌گرایی از این جهت با نگاه‌های اسلامی و قانون اساسی تعارض داشته باشد.

۸. امکان تغییر گسترده مسئولین: وقتی حزب پیروز بر سر کار می‌آید کارکنان را از مافوق تا زیرمجموعه‌ها تعویض می‌کند. این مسئله از جهتی ثبات شغلی مسئولین و کارکنان را تهدید می‌کند و از جهتی نیز باعث می‌شود که کارها و برنامه‌های ناتمام مسئولین گذشته، همچنان عقیم بماند و مسئولین جدید دوباره طرح‌ها و برنامه‌های جدیدی را ارائه دهند. قانون مدیریت خدمات کشوری، بعضی از مشاغل را «سیاسی» دانسته است و امکان عزل و نصب آنان بدون گذراندن مراحل ارتقاء شغلی را ایجاد نموده است^{xxiv}. همچنین در مورد سمت‌های مدیریت حرفه‌ای نیز تا ۱۵٪ این سمت‌ها را بر عهده دستگاه‌های اجرایی گذاشته است تا بدون رعایت سلسله مراتب مدیریتی، آنان را منصوب نمایند^{xxv}.

مدل جایگزین برای حزب‌گرایی رایج در دنیا

پس از بیان آثار مثبت و منفی حزب‌گرایی، باید ملاحظه کرد که کدام یک از این آثار مثبت و منفی در حقوق عمومی کشور ما در عرصه عمل امکان پیدایش دارند. در بررسی آثار مثبت حزب‌گرایی، باید توجه نمود که شکل دادن افکار عمومی به جهتی خاص، جلب مشارکت آنان و همچنین جلوگیری از استبداد حکومت، موضوعاتی نیست که هم‌اکنون در کشور وجود نداشته باشند و نیاز باشد برای ایجاد کردن آنان به حزب متوسل شد. اما در موارد دیگر، نیاز شدیدی احساس می‌شود و باید برای آنان راه‌حلی همچون حزب‌گرایی یافت. در مشاهده و تحلیل آثار منفی مذکور در مقاله نیز تنها می‌توان به گذر به نخبه‌گرایی اشاره کرد و فقط آن را قابل حل دانست؛ البته تنها در انتخابات مربوط به ریاست جمهوری. علت این امر نیز آن است که در کشور ما صداوسیما که در انتخابات ریاست جمهوری نقش قابل توجهی را بر عهده دارد، رسانه خصوصی نیست و اینگونه نیست که به دلخواه خود تنها از نامزدهایی حمایت کند که برای آن سود قابل توجهی داشته باشد و تبلیغات تنها برای افرادی که از سوی احزاب اکثریت حمایت می‌شوند، امکان داشته باشد. بنابراین، هم نامزدهایی که از سوی توده‌های مردمی به عرصه انتخابات وارد می‌شوند، امکان فعالیت دارند و هم منتخبین احزاب اما در انتخابات‌های مجلس، با توجه به کثرت تعداد نامزدها این، احزاب خواهند بود که تصمیم‌گیری می‌کنند و تنها منتخبین خویش را در عرصه تبلیغات برجسته می‌سازند. اما در مورد دیگر آثار منفی گفته‌شده، نمی‌توان موردی را یافت که امکان ظهور آنان در ایرانی حزب‌گرا وجود نداشته باشد و حال آنکه برخی از آنان نیز تاکنون - حتی با همین نگاه‌های ضعیف حزبی موجود در حقوق عمومی کشور- اتفاق افتاده‌اند.

همان‌طور که گفته شد، حزب‌گرایی دارای آثار مثبت و منفی مهمی است که نمی‌توان از آن‌ها به راحتی چشم‌پوشی کرده و نسبت به آنان اهمال نمود. حال اگر بتوان سازوکاری طراحی کرد -به‌طوری که همان آثار مثبت را داشته باشد و همچنین آثار منفی را نیز در خود نداشته باشد- می‌توان ابداع جدیدی در فضای حکومتی و عرصه حقوق عمومی ایران کرد. در این راستا ایده مورد نظر از سوی نگارنده که در چند قسمت مطرح شده است، از این قرار است:

تقسیم‌بندی کارکردهای مثبت

در ابتدا باید در نظر گرفت که نباید تمام کارکردهای مثبت حزب‌گرایی را از یک منشأ انتظار داشت. می‌توان برای اینکه کارکردهای منفی حزب‌گرایی را حذف کرد یا تقلیل داد، مجموعه کارکردهای مثبت را تقسیم نمود و به قسمت‌های مختلفی از اجزای یک ماشین محول کرد؛ به طوری که کارکردهای مثبت مذکور را -نه فقط از حزب- که از اجزای مختلف یک دولت انتظار داشت. جزء دیگری که مورد نظر است، در ادامه بیان خواهد شد.

تقسیم‌بندی گروه‌ها بر اساس افکار

یکی از مشکلات حزب‌گرایی مرزبندی‌هایی است که بر اساس امور سیاسی، اقتصادی و امثالهم ایجاد می‌شود. اگر قصد بر ایجاد کردن حزب وجود دارد، بهتر این است که خطوط بین‌حزبی بر اساس افکار مختلف ترسیم گردد. بنابراین باید در ابتدا، افکار و ایدئولوژی‌های مختلف، شفاف شده و به صورت علمی و کارشناسی ارائه شوند. این امر باید توسط اندیشکده‌های مختلف سطح کشور انجام گردد. این اندیشکده‌ها پس از اینکه افکار و عقاید علمی خویش را در چهارچوب‌های مورد پذیرش قانون اساسی ارائه نمودند، آن‌ها را منتشر می‌کنند تا افکار عمومی با آن‌ها آشنایی پیدا کنند. سپس به ارائه فهرست‌های نامزدهای انتخاباتی مورد پذیرش خود می‌پردازند و این امر باعث می‌شود تا نامزدهای مختلف نیز تلاش خود را برای جای گرفتن در یکی از این فهرست‌های منتشرشده بنمایند و امکان پیروزی در انتخابات را پیدا کنند. در این صورت، آنچه باعث تقسیم شدن نامزدها بین اندیشکده‌های مختلف می‌شود، افکار و راهبردهای مختلف خواهد بود و همین امر است که مرزبندی‌ها را انجام می‌دهد. البته این فرایند منجر به این خواهد شد که بعد از چند سال به تدریج، این نامزدها شروع به کار کردن به همراه یکدیگر نموده و احزابی را شکل دهند. «حال تفاوت این احزاب با احزاب مدرن امروزی، این خواهد بود که آسیبی همچون تحدید استقلال فکری از بین خواهد رفت. چون اساس تقسیم‌بندی‌ها بر اساس افکار مختلف بوده است و این افکار، آزادانه از سوی نامزدها مورد پذیرش واقع شده است». این اندیشکده‌ها در ادامه بر کار منتخبین خود نظارت نیز خواهند نمود و در صورت خروج منتخبین از عقاید اندیشکده، آن‌ها می‌توانند غیرکارشناسی بودن اقدامات منتخب و خروج او را اعلام کرده و از او اعلام براءت نمایند و اینگونه، هم اعتبار خود را بین مردم حفظ کنند و هم فشار زیادی بر شخص یا اشخاص برگزیده‌شده وارد آورند. همچنین اندیشکده‌ها نباید اذن عدم پذیرش نامزدهایی که به آنان روی می‌آورند را داشته باشند، مگر آن زمانی که تعداد این نامزدها بیش از میزان مشخصی گردد؛ که در این صورت می‌توانند به انتخاب خود، تنها برخی از نامزدها را در فهرست انتخاباتی خویش جای دهند. ممکن است ایراد شود که دولت چنین اختیاری را ندارد که اقدام به ایجاد کردن حزب و تقسیم‌بندی افراد درون آن‌ها نماید. اما باید گفت که دولت به هیچ عنوان به اجبار چنین عملی را انجام نمی‌دهد. بلکه در این مرحله و مراحل دیگری که ذکر خواهند شد، تنها به انجام اقداماتی می‌پردازد که قانون به آن اجازه داده باشد. برای مثال در این قسمت، تأسیس نمودن اندیشکده‌ها توسط دولت، امری غیرقانونی و خارج از اراده آن نیست. دولت تنها بستری را ایجاد می‌کند که در ادامه، اشخاص با اختیار خود به انجام اموری در عرصه سیاسی می‌پردازند؛ نه اینکه به اجبار، بازیگران سیاسی را وادار به انجام اقداماتی نماید.

استفاده از مدل شکستن اکثریت به وسیله تکثر

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های تاریخ حقوق عمومی آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی، بیم ستم اکثریت بر اقلیت بوده است. آمریکایی‌ها به همان سبک شکستن اکثریت مذاهب -به این صورت که مذاهب را متکثر و فراوان نمودند تا نتوانند اکثریتی تشکیل دهند- حکومت خود را نیز متکثر کردند و به فدرالیسم روی آوردند (Zoller, ۲۰۰۶: ۱۳۵ و ۱۴۳). با این وجود احزاب در کشور آمریکا به علت گسترده و عظیم بودن آنان دارای اقتدار بسیار زیادی هستند و اگر اراده کنند، می‌توانند کشور را به جهات خاص سوق دهند؛ این امر می‌تواند در کشور ما -که دارای موقعیت و شرایط حساسی است- خطرناک بوده و مشکلاتی را ایجاد نماید. بنابراین باید از سویی اکثریت را مهار نمود و از سویی نیز توجه داشت که از بین بردن احزاب به طور کامل و وادار نمودن افراد به فعالیت نمودن به صورت تک‌نفره و بدون گروه نیز به صلاح نخواهد بود و کارکردهای مثبت بسیاری را از بین خواهد برد. بنابراین می‌توان بین دو امر وجود احزاب عظیم و عدم وجود احزاب، حالت میانه‌ای را انتخاب کرد؛ به این شکل که باید احزاب وجود داشته باشند، اما حجیم و بزرگ نباشند؛ در این حالت، احزاب، کوچک‌تر و سپس متکثر خواهند بود و خطر اکثریت نیز از بین خواهد رفت. به این ترتیب نیز برخی از کارکردهای منفی حزب، مانند: تفرقه (چرا که مرزهای بین‌حزبی، کم-

رنگ‌تر شده و دوقطبی شدن جامعه نیز از بین خواهد رفت)، آریستوکراسی (چون تعداد کشتی‌های حزبی‌ای که باید اشخاص و نامزدها را بر خود سوار کنند، بیشتر خواهد شد. هرچند این امر نیز خصوصیتی از آریستوکراسی را با خود به همراه دارد، اما آن را بسیار تقلیل می‌دهد. در هر صورت، میزانی از خصوصیات آریستوکراتیک وجود خواهد داشت و این موضوع در دنیا امری پذیرفته‌شده است)) و به محاق رفتن زیربنای تفکیک قوا (چرا که احتمالا در پارلمان، احزاب بیشتری حضور خواهند داشت و یک حزب اکثریت، بر جهت‌گیری‌های اصلی تأثیرگذار نخواهد بود) از بین خواهد رفت.

در اینجا نیز دولت به شکل مستقیم و به اجبار، بازیگران سیاسی را در احزاب مختلف جای نمی‌دهد. بلکه از طریق اقدامات مشروع و اختیارات خویش، اندیشکده‌هایی را ایجاد کرده است که باعث شده است سیاستمداران با اختیار خود به آن روی بیاورند. بنابراین با ذیل اصل ۲۶ قانون اساسی که بیان می‌دارد «هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها [احزاب] منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت» نیز تعارضی نخواهد داشت.

سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)

نظام حزبی مورد نظر نگارنده ذکر گردید. اما همچنان حزب‌گرایی رایج در دنیا دارای کارکردهای مثبتی است که در این نظام حزبی نمی‌توان به آنان رسید. بنابراین باید خارج از نظام حزبی پیشنهاد شده که عبارت از احزاب متکثر است، به دنبال آن بود. ماشین پیشنهاد شده، دو چرخ‌دنده دارد که یکی از آن دو، علاوه بر احزاب، سمن‌ها هستند. احزاب در دنیا می‌توانند مردم را در جهتی خاص بسیج نمایند، آنان را برای ایستادن علیه یک مشی سیاسی یا اقتصادی هماهنگ کنند و به این صورت، مطالبات و خواسته‌های آنان را به حکومت منتقل نمایند. اما سپردن این کارکردها به احزاب، ممکن است به خاطر سیاسی بودن و جناحی عمل کردن آنان، باعث شود تا کشور دچار مشکل شود و بنابراین باید حق انجام این امور را به چرخ‌دنده دوم محول کرد. برای این امر می‌توان افرادی را از سوی مردم انتخاب نمود تا بتوانند همچون گروه‌هایی که عنوان سمن را دارند، فعالیت کنند. این سازمان‌ها، حق ورود در فضای سیاست و عمل کردن به سود یک حزب یا فکر خاص را ندارند و تنها مانند فضاهایی توخالی هستند که توده‌های مردم می‌توانند در آن‌ها فعالیت کرده و با یکدیگر هماهنگ شوند. برای مثال زمانی که قصد اعتراض علیه صنعت خودروسازی کشور وجود دارد، این سازمان‌های منتخب مردم می‌توانند به تمام مردم پیشنهاد کنند که تا زمان اصلاح شدن برخی از امور، با سازوکاری مخصوص به اعتراض علیه این صنعت بپردازند. مهم‌ترین ابزار حامی و یاری‌رسان این سمن‌ها نیز از نگاه ابزارگرایی، رسانه خواهد بود (Atton, 2015: 91). به رسمیت شناخته شدن سمن‌ها برای اولین بار در نظام حقوقی کشور، در «آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی» (مصوب ۱۳۸۴/۳/۲۹) انجام گردید. طبق آیین‌نامه مذکور، این سازمان‌ها از دخالت دستگاه‌های حکومتی در تأسیس و اداره خود مستقل بوده و دارای اهداف غیرسیاسی هستند. سمن‌ها در حال حاضر نیز در کشور ما وجود دارند؛ اما بسیاری از آن‌ها فعال نبوده و بازدهی مناسبی ندارند، که باید احیا و بکارگیری شوند. البته ممکن است تصور شود که نهادهای دولتی مربوط به این امور در حال حاضر نیز وجود دارند و می‌توانند به انجام این اقدامات مبادرت ورزند؛ ولی واقعیت این است که ناکارآمدی این نهادها در سالیان گذشته نمایان شده است و باید سازوکار نوینی برای آنان ایجاد گردد.

در جمع‌بندی ایده مذکور باید گفت که در این ایده، به‌سان ماشینی عمل می‌شود که دو چرخ‌دنده دارد: اندیشکده‌ها (که عامل ایجاد احزاب متکثر می‌شوند) و سازمان‌های مردم‌نهاد. به این ترتیب در این ماشین، دو جزء وجود خواهند داشت: برخی از احزابی که متکثر هستند و رهبر و محور آنان اندیشکده‌ها خواهند بود؛ و برخی از سمن‌ها که تنها فضاهایی هستند که مردم بتوانند در آن‌جا به فعالیت‌های هماهنگ خود بپردازند. در این حالت، موارد مثبتی که باقی خواهند ماند، عبارت خواهند بود از: بسیج مردمی، جلب مشارکت سیاسی مردم، تربیت اعضا و آموزش مردم، شفافیت و هماهنگی اهداف، شعارها و اقدامات و نظارت بر عملکرد منتخبین بر اساس آن‌ها، جلوگیری از خودکامی حکومت‌ها و برخی از مسئولین، امکان فعالیت اقلیت‌های سیاسی، ایجاد ارتباط بین مردم و حاکمیت، آگاهی از تصمیمات حکومت و ارضاء روانی. اما به‌اشتراک‌گذاری وظایف همچنان معطل خواهد ماند. چرا که اندیشکده‌ها اذن‌پذیرش یا عدم پذیرش نامزدها را ندارند و موظف هستند که آنان را در فهرست‌های خویش اعلام نمایند، مگر آن زمانی که تعداد ورودی‌های نامزدها بیش از مقدار مشخصی گردد، که در این حالت برخی از وظایف حکومت را نیز مشترکا انجام خواهند داد و به تأیید یا ردّ برخی از نامزدها خواهند پرداخت. همچنین برخی از آثار منفی آن نیز از بین خواهد رفت؛ آثاری همچون: ایجاد تفرقه، تحدید استقلال فکری، گذر از دموکراسی به نخبه‌گرایی، رشد کردن حزب‌گرایی از طریق گسترش تعارضات اجتماعی و امکان تغییر گسترده مسئولین؛ هرچند ۳ مورد امکان تبدیل به ابزار شدن، فسادپذیری و تغییر گسترده مسئولین همچنان باقی خواهند ماند.

نتیجه گیری

همچون تمام پدیده‌های موجود در حوزه سیاسی، حزب‌گرایی نیز دارای معایب و مزایایی است که برای تصمیم‌گیری در مورد آن باید تمام آن‌ها را سنجید و در نهایت آن را پذیرفت یا رد کرد. در اغلب نظام‌های دموکراتیک دنیا حزب‌گرایی، به تدریج پای به عرصه سیاسی گذاشته و توانسته است ثبات لازم را درون نظام سیاسی به دست آورد. اما حزب‌گرایی در ابتدا اهدافی داشته است که گاهی خلاف آن‌ها محقق شده و در مواردی نیز گریزناپذیر بوده است.

در جمهوری اسلامی ایران نیز از ابتدا تاکنون در رابطه به حزب‌گرایی، نظرات و عقاید مختلفی وجود داشته است که همین امر، حرکت به سوی آن را بسیار آرام و همراه با چالش‌هایی نموده است. دلایلی که از سوی طرفین مطرح شده است نیز معایب و مزایای مذکور در مقاله می‌باشد. بنابراین باید بررسی کرد که آیا باید حزب‌گرایی رایج در دنیا را تماما در کشور پذیرفت و یا آن را رد کرد؟ و اگر اینچنین است، چه راهکاری برای آن ارائه می‌شود؟ در این نوشتار پس از بیان معایب و مزایای حزب‌گرایی، راهکار نهایی ارائه شده است. راهکار پیشنهادی، همچون ماشینی است که دو چرخ‌دنده دارد. این دو چرخ‌دنده که عبارتند از «احزاب متکثر» که بر پایه اندیشکده‌ها شکل گرفته‌اند و «سمن‌ها»، با یکدیگر می‌توانند مزایایی که احزاب رایج در دنیا دارند را با خود داشته باشند و در مقابل، بسیاری از معایبی که طبعا ایجاد خواهند شد را از بین ببرند. بنابراین پیشنهاد نگارنده این است که دولت جمهوری اسلامی به عنوان هدفی بلندمدت، حزب‌گرایی مذکور در مقاله را برنامه نظام سیاسی کشور قرار دهد تا در نهایت به آن دست پیدا بکند. ولی تا پیش از نیل به آن هدف، در رابطه با امور کوتاه‌مدت نیز متخصصین این حوزه، تلاش کرده و نظرات خویش را برای بهبود اوضاع مطرح نمایند.

منابع و مراجع

کتاب‌های فارسی

- پروین، خیرالله. (۱۳۹۲)، الزامات و آموزه‌های حقوق اساسی. تهران: میزان.
- تبریزیا، حسین. (۱۳۷۱)، علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران. مرکز نشر بین‌الملل، چاپ اول.
- تربتی سنجابی، محمود. (۱۳۷۵)، قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران. انتشارات آسیا، چاپ اول.
- جاسبی، عبدالله. (۱۳۸۸)، تشکل فراگیر؛ مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی، جلد چهارم. تهران: دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- جاسبی، عبدالله. (۱۳۸۸)، روزشمار حزب جمهوری اسلامی، جلد اول. تهران: دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- شافریتز، جی. ام و کریستوفر، پی. بریک. (۱۳۹۰)، سیاست‌گذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا، حمیدرضا ملک-محمدی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- قاضی «شریعت‌پناهی»، ابوالفضل. (۱۳۹۰)، بایسته‌های حقوق اساسی. تهران: میزان.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- کاوشی، حسین. (۱۳۸۶)، حزب جمهوری اسلامی؛ از تأسیس تا فاجعه هفتم تیر. تهران: انتشارات دفاع، چاپ اول.
- گرجی اژندریانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸)، در تکاپوی حقوق اساسی. تهران: جنگل.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۵)، سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشه ماکس وبر، مجید محمدی. تهران: نشر قطره، چاپ اول.
- لاگلین، مارتین. (۱۳۸۸)، مبانی حقوق عمومی، محمد راسخ. تهران: نشر نی.
- لطفی، اسدالله. (۱۳۸۹)، حقوق اساسی و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران. تهران: جاودانه، چاپ اول.
- محمدی‌نژاد، حسن. (۱۳۵۵)، احزاب سیاسی. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- مکی، حسین. (۱۳۵۸)، مدرس؛ قهرمان آزادی. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- میشل، روبرت. (۱۳۶۸)، احزاب سیاسی، حسن پویان. انتشارات چاپخش، چاپ اول.
- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۷۸)، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز. تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
- هیوود، اندرو. (۱۳۸۹)، کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، اردشیر امیراجمند و سیدباسم موالی‌زاده. تهران: امیرکبیر.
- یوسفیه، ولی‌الله. (۱۳۵۱)، احزاب سیاسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.

مقالات فارسی

- بهرامی، روح‌الله. (۱۳۸۰)، پیمان مؤاخات، مجله: تاریخ اسلام، شماره ۸، ۵-۲۴. دانشگاه باقرالعلوم.

کتاب‌های لاتین

کتاب‌های انگلیسی

- B. Wolinetz, Steven. (1990), Parties and Party Systems in Liberal Democracies. London and New York: Routledge.
- Del Aguila, Rafael. (1995), Crises of Parties as Legitimacy Crises; a View from Political Theory. Madrid: Instituto Juan March.
- Diamond, Larry and Gunther, Richard. (2001), Political Parties and Democracy. The Johns Hopkins University Press.
- Duverger, Maurice. (1972), Political Parties. Barbara and Robert North. London: University Paperbacks (UP).
- F. Gregory, Raymond. (2008), Norman Thomas: The Great Dissenter. New York: Algora.
- Gunter, Richard and Montero, José Ramon and J. Linz, Juan. (2002), Political Parties; Old Concepts and New Challenges. New York: Oxford University Press.

- Hofmeister, Wilhelm and Grabow, Karsten. (2011), Political Parties: Functions and Organization in Democratic Societies. Konrad Adenauer Stiftung.
- HWKeworth, Mary and Kogan Mauric. (1992), Encyclopedia of Government and Politics. London and New York: Routledge, Volume 1.
- Ignatieff, Michael. (2013), Fire and Aches. Harward University Press.
- Kay, Lawson. (2010), Political Parties and Democracy. England: Praeger.
- La Palombara, Joseph and Weiner, Myron. (1966), Political Parties and Political Development. Princeton University Press.
- Luther, Kurt Richard. (2002), Political Parties in the New Europe; Political and Analytical challenges. Oxford University Press.
- Maor, Moshe. (1997), Political Parties and Party Systems; Comparative Approaches & The British Experience. London and New York: Routledge.
- Nodia, Ghia and Scholtbach, Alvaro Pinto. (2006), The Political Landscape of Georgia; Political Parties: Achievements, Challenges and Prospects. Eburon Delft.
- Passmore, Kevin. (2013), The Right in France; From the Third Republic to Vichy. Oxford University Press.
- S. Katz, Richard and Mair ,Peter. (1994), How Parties Organize; Changes and Adaption in Party Organizations in Western Democracies. London: Sage Publication.
- S. Mack, Charles. (2010), When Political Parties Die: A Cross-National Analysis of Disalignment and Realignment. GreenWood.
- United States Constitution
- W. Riggs, Fred. (1964), Administration in Developing Countries. Boston: Houghton Mifflin Company.
- Wattenberg, Martin. (1999), The Decline of American Political Parties 1952- 1996. London: Harvard University Press.
- White, Jonathan & Ypi, Lea. (2016), The Meaning of Partisanship. Oxford University Press.
- Xie, Tao. (2008), US-China Relations: China Policy on Capitol Hill. London and New York: Routledge.

کتاب‌های فرانسوی

- Bracher, Karl Dietrich. (1995), Hitler et la Dictature Allemande: Naissance, structure et conséquences du National- Socialisme. Bibliothèque Complexe.
- Collovald, Annie and Courty, Guillaume. (2007), Les Grands Problèmes Politiques Contemporains. Paris: L'Etudiant.
- Constitution de la France.
- Demesmay, Claire and Glaab, Manuela. (2009), L'Avenir des Parties Politiques en France et en Allemagne. France: Presses Universitaires Septentrion.
- Diop, El Hadji Omar. (2006), Parties politiques et processus de transition démocratique en Afrique noire. Paris: Publibook.
- Donegani, Jean Marie and Sadoun Marc. (1994), La Démocratie Imparfaite. Gallimard.
- Dormagen, Jean- Yves and Mouchard, Daniel. (2008), Introduction à la Sociologie Politique. Bruxelles: de boeck.
- Kheitmi, MohamedRechid. (1964), Les Parties Politiques et le Droit Positif Français. Librairie Gènerale de droit et de jurisprudence.
- Meynaud, Jean and Lancelot, Alain. (1965), La Participation des Français à la Politique. Paris: Press Universitaires de France.
- Pombeni, Paolo. (1992), Introduction à l'Histoire des parties Politiques. Paris: Presses Universitaires de France.
- Zoller, Elisabeth. (2006), Introduction au droit public. Paris: Dalloz.

مقالات لاتین

- Starr, Joseph R. (1940), The Legal Status of American Political Parties, 439- 455, American Political Science Association.

ⁱⁱ برای مثال، در کتاب «علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران» نوشته «حسین تبریزی»، بیشتر به فرایند تاریخی شکل‌گیری احزاب در ایران پرداخته شده و نویسنده در پی پاسخ به این پرسش بوده است که چرا احزابی که در ایران شکل گرفته‌اند، پایداری نداشته‌اند. همچنین در کتاب «احزاب سیاسی» نوشته «ولی‌الله یوسفیه»، تاریخ و سپس مفهوم حزب و نظام‌های دارای حزب بررسی شده است. در کتب و مقالات دیگری نیز که در این نوشتار ذکر شده‌اند، تنها موارد کمی از معایب و مزایایی که در اینجا بیان شده‌اند، وجود دارند و هیچ کدام نیز مدل جایگزینی که در اینجا مطرح شده است را بیان نکرده‌اند.

ⁱⁱ Joseph La Palombara

ⁱⁱⁱ Myron Weiner

^{iv} حزب جمهوری اسلامی، یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۹ تأسیس گردید (کاوشی، ۱۳۸۶: ۵۷) و توانست فراگیرترین حزب مذهبی در تاریخ سیاسی ایران شود (جاسبی، ۱۳۸۸: ۱۳). آیت‌الله خامنه‌ای در گفتگویی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۳، این حزب را یک حزب «سیاسی-ایدئولوژیک» با محتوای «سیاسی-اجتماعی» معرفی می‌کند (جاسبی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

^v اصل ۲۶: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت».

^{vi} <https://www.legifrance.gouv.fr/affichTexte.do?cidTexte=LEGITEXT000006069570>

^{vii} Political Parties and Elections Act 2009

^{viii} <http://www.legislation.gov.uk/all?title=political%20parties>

^{ix} La Mobilisation

^x L'Arbitraire

^{xi} یکی از پژوهشگران و رجال نامدار قرن ۱۷ انگلستان (۱۶۳۳-۱۶۹۵).

^{xii} L'Élitism

^{xiii} Le Dèmos

^{xiv} L'Aristocratie

^{xv} L'Oligarchi

^{xvi} Article 2: ... gouvernement du peuple, par le peuple et pour le peuple.

^{xvii} Article 4: Les partis et groupements politiques concourent à l'expression du suuffrage. Ils se forment et exercent leur activité librement.

^{xviii} Ils [les partis politiques] contribuent à la mise en oeuvre du principe énoncé au second alinéa de l'article 1er dans les conditions déterminées par la loi.

^{xix} Article 1^{er}: ... La loi favorise l'ègal accès des femmes et des hommes aux mandats èlectoraux et fonctions èlectives, ainsi que'aux responsabilitès professionnelles et sociaux.

^{xx} ماده ۱۶: گروه‌های موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت‌های دیگر خود از ارتکاب موارد زیر خودداری کنند: ب- هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد. ج- دریافت هر گونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان.

^{xxi} Code électoral: <https://www.legifrance.gouv.fr/affichCode.do?cidTexte=LEGITEXT000006070239>

^{xxii} Political Parties and Elections Act 2009

^{xxiii} اصل پنجاه و هفتم: «قوای حاکم بر جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

^{xxiv} ماده ۵۴: ب: عزل و نصب متصدیان پست‌های مدیریت سیاسی (مذکور در ماده ۷۱ این قانون) بدون الزام به رعایت مسیر ارتقاء شغلی، از اختیارات مقامات بالاتر می‌باشد.

مقامات مذکور در ماده ۷۱: رؤسای سه قوه، معاون اول رئیس‌جمهور، نواب رئیس مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای نگهبان، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، معاونین رئیس‌جمهور، استانداران، سفراء، معاونین وزرا.

^{xxv} ماده ۵۴: الف: دستگاههای اجرایی می‌توانند برای حداکثر پانزده درصد (۱۵٪) سمت‌های مدیریت حرفه‌ای از افراد شایسته (با رعایت تخصص و تجربه شاغل نسبت به شغل، بدون رعایت سلسله مراتب مدیریتی) خارج از دستگاه.